

سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی

Hierarchy of Marriage Values Among the Iranian Youth

M. T. Delkhamoush, M. A. ✉

محمد تقی دلخמוש ✉

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

Abstract

This study aims to assess the hierarchy of marital values among the Iranian youth. A sample of 2680 Iranian university and high school students of both genders completed the Marital Value Scale developed by the researcher, reflecting dimensions of embeddedness versus autonomy, and hierarchy versus egalitarianism. Findings show that in the hierarchy of Iranian youth marital values, autonomy and egalitarianism dimensions rank higher in comparison with the two dimensions of embeddedness and hierarchy.

چکیده:

در این پژوهش سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در بین ۲۶۸۰ دانشجوی و دانش‌آموز زن و مرد ایرانی با استفاده از مقیاس مؤلف ساخته ارزش‌های ازدواج (با ابعاد: محاط‌شدگی در برابر خودپیروی، و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری) ارزشیابی شدند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که در مقیاس سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج جوانان، ابعاد خودپیروی و برابرنگری در رتبه‌های بالاتر و ابعاد محاط‌شدگی و سلسله مراتبی در جایگاه پایین‌تری قرار دارند. انتظار می‌رفت که تهرانی‌ها نسبت به جوانان سایر استان‌ها و دانشجویان در مقایسه با دانش‌آموزان، در ارزش‌های ازدواج خودپیروتر و برابرنگرتر باشند.

✉Corresponding author: Dept. of Industrial Psychology, Islamic Azad University, South Branch, Tehran, Iran
Tel: +98321-88830666
Email: delkhamoush@hotmail.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، گروه روان‌شناسی صنعتی
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۰۶۶۶
پست الکترونیک: delkhamoush@hotmail.com

Although residents in Tehran, compared with those residing in other provinces, expectedly rank higher in autonomy and egalitarianism, their emphasis on inequality of power distribution and marital roles result in their concern for the hierarchy dimension of marital values.

هرچند تهرانی‌ها و دانشجویان خودپیروتر بودند اما، با تأکید بیشتر بر توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها در زندگی زناشویی، بعد سلسله مراتبی ارزش‌های ازدواج را با اهمیت‌تر می‌شمردند. **کلیدواژه‌ها:** سلسله مراتب، ارزش‌های ازدواج، جوانان، شوارتر

KeyWords: Hierarchy, Marriage Values, Youth, Schwartz.

مقدمه

پژوهش‌های مربوط به ازدواج، حاکی از تغییر در ارزش‌های زناشویی‌اند^۱ و نهادینه‌سازی‌زدایی^۲ از ازدواج و حرکت به سمت ازدواج‌های فردی‌سازی‌شده^۳ گسترش یافته است (آمتو، ۲۰۰۴؛ چرلین، ۲۰۰۴).

آرایش‌های غیرسنتی زندگی مشترک غیررسمی^۴ و هم‌چنین پذیرش رابطه جنسی پیش از ازدواج^۵، در نزد نوجوانان و جوانان مقبولیت یافته و بیش از پیش مجاز شمرده می‌شود (آزین و تورنتن، ۱۹۹۳؛ بامپس، ۱۹۹۸؛ مننینگ، لونگ‌مور و جوردانو، ۲۰۰۷). رشد این انتخاب در بافتاری^۶ از نااطمینانی نسبت به روابط پایدار در زندگی زناشویی است (استانلی، رودس، مارکمن، ۲۰۰۶؛ اسموک، هوانگ، مننینگ و برگستروم، ۲۰۰۶).

تقدس‌زدایی از نقش‌های جنسی زناشویی و تغییر ایدئولوژی‌های جنسی مؤید آن است که هر آن‌چه پیش از این حافظ سنت ازدواج بوده، تضعیف شده است. اما سبب این تغییرات چیست؟ شواهد تجربی مؤید نفوذ ارزش‌های غربی در ساختار و روابط زناشویی جوامع در حال توسعه است. فرایند نوسازی^۷، جوامع سنتی در حال گذار را با چالش‌های پدیده‌ای در قلمرو ازدواج مواجه کرده است: بالا رفتن سن ازدواج، تغییر نقش زن در روابط زناشویی (چودوری و تراواتر، ۱۹۹۴؛ گوتیرز - دومنه، ۲۰۰۸؛ مالهوترا و تسیو، ۱۹۹۶؛ ویلیامز، ۲۰۰۷) عشق به عنوان دلیل ازدواج، رواج روابط پیش از ازدواج، و ترجیحات نو در همسرگزینی (چو و شین، ۱۹۹۶؛ شوکلا و کپدیا، ۲۰۰۷؛ ونگ، ۱۹۹۴؛ هیگینز و دیگران، ۲۰۰۲؛ یو، ۱۹۹۴).

ویژگی‌هایی که مردم باور دارند در انتخاب شریک ازدواج حائز اهمیت هستند، در فراخنای ۵۷ سال، تغییرات متعددی را در مناطق جغرافیایی گوناگون در ارزش‌های همسرگزینی نشان می‌دهد. در هر دو جنس، اهمیتی که به جذابیت جسمانی در طرف مقابل داده می‌شود، افزایش یافته است. اهمیت مهارت‌های خانه‌داری در زنان برای مردان تنزل پیدا کرده است. برای هر دو جنس اهمیت جاذبهٔ دوجانبه و عشق افزایش یافته است (اسمیت و باس، ۲۰۰۱؛ باس، ۱۹۸۹؛ باس و دیگران، ۲۰۰۱؛ تورو- مورن و اسپرچر، ۲۰۰۳؛ شکلفورد، اسمیت، باس، ۲۰۰۵).

اما، روابط بین شخصی در سطح وسیعی از سوی هنجارها، عادات و انتظارات، که منبعث از فرهنگ هستند، هدایت می‌شوند. در مطالعات بین فرهنگی در باب ترجیحات یار^۸، فرهنگ، واریانس بیشتری را تبیین می‌کند تا جنس (باس و [۵۴ همکار]، ۱۹۹۰) و به نظر می‌رسد که منظرهای فرهنگی باید بخش لاینفکی از روان‌شناسی ارتباط‌های شخصی به شمار روند (دیون و دیون، ۲۰۰۱). نظریه‌ها و پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی در باب ارتباط‌ها، به نوعی نقش فرایندهای فرهنگی را به صراحت مورد ملاحظه قرار نداده‌اند. با این وجود در طی دو دههٔ گذشته علاقمندی رو به افزایشی به اتخاذ منظر فرهنگی در قلمرو روان‌شناسی آغاز شده است. یافته‌های باس و دیگران (۱۹۹۰) و تینگ - تومی (۱۹۹۱)، حاکی از آن است که تفاوت مربوط به فرهنگ در غالب متغیرهای ملحوظ در مطالعه بین فرهنگی در باب ارتباط‌های عاشقانه، معنادار است.

اهمیت عوامل فرهنگی در شکل بخشیدن به بافتار و محتوای روابط انسانی، از خلال مطالعه بین فرهنگی اصیل هافستد (۱۹۸۰)، در باب ارزش‌ها، که نقش مهمی در برانگیختن علاقمندی پژوهشی به ابعاد فردنگری^۹ و جمع‌نگری^{۱۰} ایفا کرده، قابل بازشناسی است.

فردنگری و جمع‌نگری ابعاد اکتشافی مربوط به فرهنگ برای دریافت فرایندها و پیامدهای ارتباطی برای زنان و مردان به‌شمار می‌روند. در اصل، این سازه‌ها رابطه میان فرد و جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهند و خصیصه‌های تعریف‌کننده مربوطه آن‌ها، در خصوص اهمیت نسبی منسوب به نیازها/ ترجیحات فرد در برابر گروه است. به‌گونه‌ای که هافستد (۱۹۸۰) اظهار داشته است، در جوامعی که به منزله جوامع فردنگر مشخص می‌شوند (مثلاً، ایالات متحده، کانادا، استرالیا) بر حقوق فردی (بیشتر از وظایف فردی)، خود - سامان‌یابی^{۱۱}، خودپیروی شخصی^{۱۲}، و ابتکار فردی تأکید می‌شود. به عکس، در جوامع جمع‌نگر (مثلاً، تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ)، وفاداری به گروه - خودی که به نوبه خود حافظ و مراقب نیازهای اعضای منفرد خویش است، ارزشمند به‌شمار می‌رود. دیگر ویژگی مهم جمع‌نگری شامل وابستگی هیجانی به گروه‌ها و سازمان‌ها و هویت شخصی مبتنی بر جایگاه فرد در گروه است.

نشانگان فرهنگی فردنگری - جمع‌نگری، مهم‌ترین تفاوت فرهنگی میان فرهنگ‌ها می‌باشد، که به بهترین شکل مورد مطالعه قرار گرفته است (برای نمونه، نگاه کنید به تریاندیس، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰).

۱۹۹۵، ۱۹۹۶؛ شوارتز، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴؛ شوارتز و راس، ۱۹۹۵؛ مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱؛ هافستد، ۱۹۸۰).

تریاندیس (۱۹۹۵) اظهار می‌کند که انواع متعدد فرهنگ‌های جمع‌نگر وجود دارند. برای مثال، کره و کیبوتس اسرائیلی می‌توانند فرهنگ‌های جمع‌نگر باشند، اما در جمع‌نگری خویش همسان نیستند. به همین ترتیب سوئد و ایالات متحده آمریکا می‌توانند فرهنگ‌های فردنگر باشند اما در فردنگری خویش همسان نمی‌باشند. یکی از ابعادی که دارای اهمیت خاص است، جنبه افقی - عمودی^{۱۳} است. پاره‌ای از فرهنگ‌ها برابری را مورد تأکید قرار می‌دهند (مثلاً، استرالیایی‌ها، سوئدی‌ها) و در فرهنگ‌های دیگر بر سلسله مراتب تأکید می‌کنند (مثلاً، هندی‌ها، آمریکایی‌هایی به شدت رقابت‌جو).

شوارتز و راس (۱۹۹۵) در سنجش تجربی ابعاد ارزشی سطح - فرهنگ، به معرفی هفت ریخت ارزشی، در قالب سه بعد دوقطبی می‌پردازند، که دو بعد از سه بعد ارائه شده، با ابعاد فردنگری - جمع‌نگری و افقی - عمودی مطابقت دارند. این دو بعد در نظریه شوارتز تحت عنوان خودپیروی^{۱۴} (که به لحاظ مفهومی شامل دو ریخت متمایز خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی می‌شود)، در برابر محاط‌شدگی^{۱۵}، و سلسله مراتبی^{۱۶} در مقابل برابرنگری^{۱۷} نام‌گذاری شده‌اند.

ارزش‌های فرهنگی معرف تصورات انتزاعی مشترک نهانی یا آشکاری در باب آن‌چه در جامعه خوب، حق و خواستنی است، می‌باشد (ویلیامز، ۱۹۷۰). این ارزش‌های فرهنگی (برای مثال، آزادی، رفاه، ایمنی) پایه‌هایی برای هنجارهای مشخصی هستند که به مردم می‌گویند در موقعیت‌های مختلف چه رفتاری مناسب است. شیوه‌هایی که نهادهای متعلق به اجتماع (مثلاً، خانواده، نظام‌های تربیتی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی) عمل می‌کنند، هدف‌های آن‌ها، شیوه‌های عمل آن‌ها و ترجیحات ارزشی فرهنگی را بیان می‌کنند (شوارتز، ۱۹۹۹).

ارزش‌های ازدواج به منزله جلوه‌های ارزش‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند. ارزش‌های فرهنگی قواعد ازدواج را توجیه می‌کنند (برای نمونه، چه کسی برای همسری شایسته است) یا مفروضه‌های عملی قلمرو زندگی زناشویی را فرامی‌خوانند (برای مثال، چه اعمالی برای زوجین مجاز یا ممنوع شمرده می‌شوند).

در این صورت، می‌توان پیش‌بینی کرد که ارزش‌های ازدواج، با توجه به معانی‌شان، با ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی ارتباط داشته باشند (برای نمونه، ارزش نجات همسر، با ریخت جمع‌نگر و یا، ارزش هیجان‌برانگیز بودن همسر، با ریخت فردنگر) و انتظار داشت که تحلیل‌ها نشان‌دهند، ارزش‌های ازدواج در قالب ابعادی متناظر با ابعاد ارزش‌های فرهنگی جای گیرند.

اما اگر ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی، نتیجه تحلیل ارزش‌ها در سطح بین فرهنگی‌اند، واحد تحلیل مناسب برای سنجش اعتبار ابعاد ارزشی سطح - فرهنگ، جامعه یا گروه فرهنگی است، نه

شخص منفرد (شوارتز، ۱۹۹۹؛ هافستد، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰)، پس نمی‌توان ریخت‌های محتمل حاصل از تحلیل ارزش‌های ازدواج در یک فرهنگ خاص (تحلیل در سطح - فرد) را به منزله ارزش‌های فرهنگی ازدواج، قلمداد کرد. با این وجود تحلیل ارزش‌ها در سطح - فرد، مبنای اصلی برای تحلیل ارزش‌ها در سطح - فرهنگ می‌باشد (برای نمونه نگاه کنید به، شوارتز و راس، ۱۹۹۵ و هافستد، ۱۹۸۰).

پژوهش حاضر چهارچوب مفهومی ارزش‌های فرهنگی را که توسط شوارتز معرفی شده است (محاطش‌دگی - خودپیروی/ سلسله مراتبی - برابرنگری؛ شوارتز و راس، ۱۹۹۵)، مبنای ارزشیابی‌های خود قرار داده است.

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، عبارتند از معانی و دریافت‌های ارزشی، در قلمرو ازدواج که اعضای جامعه در آن‌ها، اشتراک دارند.

محاطش‌دگی در برابر خودپیروی: این بعد نشان می‌دهد که افراد تا چه اندازه اشخاصی خودپیرو یا اجزای محاطش‌ده گروه‌ها در نظر گرفته می‌شوند. احترام به سنت، تأکید بر حفظ وضع موجود و رفتارهای مرسوم و در مقابل، تأکید بر یگانگی و استقلال خاص خویش، دو قطب متعارض این بعد را بازنمایی می‌کند.

ارزش‌های ازدواج در قطب محاطش‌دگی، از خلال احترام، ارزنده‌سازی و پذیرش آداب، قواعد و نقش‌هایی است که سنت یا مذهب برای ازدواج تکلیف می‌کنند.

ارزش‌های ازدواج در قطب خودپیروی، از خلال جستجوی بیان کردن ویژگی‌های درونی خاص خویش در عرصه ازدواج است که با پیگیری رهنمودهای عقلی خاص خویش (خودپیروی عقلی) و پیگیری مستقل تجربه‌های مثبت عاطفی (خودپیروی عاطفی)، معنا می‌شوند.

سلسله مراتبی در مقابل برابرنگری: این بعد با مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسئولانه، مسئله انگیختن افراد به در نظر گرفتن رفاه و حقوق دیگران و اداره کردن وابستگی‌های متقابل آن‌ها، رابطه دارد. در بعد برابرنگری، افراد نسبت به رفاه همگانی و برابری احساس علاقمندی می‌کنند، در مقابل، در بعد سلسله مراتبی، افراد به مشروعیت توزیع‌های نابرابر قدرت، نقش‌ها و امکانات تأکید می‌کنند.

ارزش‌های ازدواج در قطب سلسله مراتبی، به منزله ارزنده‌سازی منابع قدرت و اعتقاد به توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها در زندگی زناشویی است.

ارزش‌های ازدواج در قطب برابرنگر، به منزله احساس تعهد نسبت به هم - عملی داوطلبانه با همسر و پذیرش نقش‌های برابر در زندگی زناشویی است.

به زعم اصلی‌ترین نظریه‌پردازان روان‌شناسی تحولی‌نگر، تشکیل زندگی زناشویی و دیگر آمیزی روانی - اجتماعی حقیقی و دوجانبه با دیگری که مبتنی بر تعهد و صمیمیت است، از ظرفیت‌های

نوبنی است که در دوره جوانی تحقق می‌پذیرد (برای نمونه: اریکسن، ۱۹۶۸؛ لویسنس، دارو، کلاین، لویسنس، مک‌کی، ۱۹۷۸؛ وایلنت، ۱۹۷۷).

پژوهش حاضر، در پی شناسایی سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جمعیت جوانان، به بازشناسی این مسئله یاری می‌رساند، که در مواجهه الگوهای فرهنگی سنتی و غربی، جوانان، مرزهای ارزشی جامعه ایرانی در قلمرو ازدواج را به چه شکل ترسیم می‌کنند.

بر اساس استنباط‌های به عمل آمده از چهارچوب مفهومی و با واریسی یافته‌های پژوهشی در گستره مسائل مورد بررسی، احتمال رؤیت شماری از جلوه‌های تجربی از روابط بین متغیرها، برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شد.

سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج جوانان، رتبه‌های بالا/رتبه‌های پایین: بررسی ترجیحات
ارزشی در نمونه جوانان ایرانی (دلخموش، ۱۳۸۵) بیانگر آن است که ارزش‌های انسانی خودرهنموددهی^{۱۸} (معرف ارزش فرهنگی خودپیروی) و خیرخواهی (معرف ارزش فرهنگی برابرنگری) در مراتب بالاتری نسبت به ارزش‌های انسانی سنت (معرف ارزش فرهنگی محاطشدگی) و قدرت (معرف ارزش فرهنگی سلسله مراتبی) قرار دارند.

شواهد دیگر (رضویون، ۱۳۷۷) نیز حاکی از تغییر در نگرش‌های سنتی پیرامون ازدواج و تأکید بر عشق و استقلال است.

در این صورت، می‌توان پیش‌بینی کرد که در قلمرو ارزش‌های فرهنگی ازدواج، ارزش‌های جوانان ایرانی بیشتر خودپیرو و کمتر محاطشده و بیشتر برابرنگر و کمتر سلسله مراتبی است.

سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان تهرانی و استان‌های دیگر، تشابه یا تفاوت:
یافته‌های پژوهشی در قلمرو ارزش‌های فرهنگی نشان می‌دهند که در سطوح بالاتر توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی اهمیت ارزش‌های خودپیروی عقلی و برابرنگری بیشتر می‌شود و باور به ارزش‌های محاطشدگی و سلسله مراتبی کم اهمیت‌تر می‌شوند (برای مرور پژوهش‌ها نگاه کنید به شوارتز و ساگی، ۲۰۰۰).

سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در نوجوانان دانش‌آموز و جوانان دانشجوی، تشابه یا تفاوت: دانشجویان در مقایسه با دانش‌آموزان به دلیل تجربه تحصیلی بیشتر، احتمالاً باید واجد گستردگی عقلی و انعطاف‌پذیری بیشتر (خودپیروتر) و وسعت‌نظر و عدالت‌جویی بیشتری (برابرنگرتر) باشند. گزارش از پژوهش‌های بین‌المللی نیز در تأیید چنین برداشتی است (برای مرور پژوهش‌ها نگاه کنید به شوارتز و ساگی، ۲۰۰۰).

پس، می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش سن، جوانان ایرانی در ارزش‌های ازدواج بیشتر خودپیرو و کمتر محاطشده و بیشتر برابرنگر و کمتر سلسله مراتبی باشند. هم‌چنین نظر به این‌که تهرانی‌ها نسبت به سایر استان‌ها از شرایط بالاتر اقتصادی - اجتماعی بهره‌مند هستند، می‌توان انتظار

داشت که جوانان تهرانی در مقایسه با جوانان سایر استان‌ها در ارزش‌های ازدواج بیشتر خودپیرو و کمتر محاط‌شده و بیشتر برابرنگر و کمتر سلسله مراتبی می‌باشند.

سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در مردان و زنان جوان، تشابه یا تفاوت: یافته‌های پژوهشی می‌بین آن است که زنان در مقایسه با مردان آمادگی بیشتری برای تغییر بازخوردهای سنتی نشان می‌دهند (حجت، شاپوریان، فروغی، نیراحمد، فرزانه، شفیعیان و پارسی، ۲۰۰۰؛ دلخمش و احمدی مبارکه، ۱۳۷۸؛ نوچوکوو، ۱۹۹۰ و...). دور شدن از مفهوم سنتی زنانگی، امروزه در جوامع صنعتی و برخی کشورهای در حال توسعه، از آرمان‌های زنانه به‌شمار می‌رود. فرصت تحصیلات دانشگاهی، ایفای نقش‌های حرفه‌ای، دیگر، خواست‌های ناممکنی برای زنان نیستند و تقلیل محدودیت‌ها در شرایط زندگی ارزش‌های سنتی را در نزد آن‌ها تضعیف کرده است. تقلیل دید برابرنگرانه نیز عمده‌ترین تفاوت ارزشی است که بین زنان و مردان گزارش شده است (برای مرور پژوهش‌ها نگاه کنید به پرنس - گیسون و شوارتز، ۱۹۹۸).

بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که دختران جوان ایرانی در مقایسه با پسران جوان ایرانی در ارزش‌های ازدواج بیشتر خودپیرو و کمتر محاط‌شده و بیشتر برابرنگر و کمتر سلسله مراتبی باشند. پژوهش حاضر سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج را در بین دانشجویان و دانش‌آموزان بر اساس ابعاد محاط‌شدگی در برابر خود پیروی و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری ارزیابی می‌کند.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری مشتمل است بر کلیه نوجوانان و جوانان دانش‌آموز و دانشجوی ایرانی که در سال تحصیلی ۸۳-۸۴ در رشته‌های مختلف پایه سوم متوسطه دبیرستان‌ها و شاخه‌های متفاوت دوره کارشناسی و دکترای حرفه‌ای دانشگاهی ایران مشغول به تحصیل بودند.

نمونه مورد بررسی به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شد. مرحله نخست نمونه‌گیری، مبتنی بر نمونه‌برداری تصادفی طبقه‌ای است. طبقه‌های در نظر گرفته شده برای طرح نمونه‌برداری عبارتند از: استان (چهار طبقه جمعیتی: کمتر از سیصد هزار نفر: سنج، سیصد هزار تا پانصد هزار نفر: زاهدان، پانصد هزار تا دو میلیون نفر: تبریز، و بیش از دو میلیون نفر: تهران)، سن (دانش‌آموزی و دانشجویی)، جنس (دختر و پسر)، نوع مؤسسه آموزش عالی (مؤسسه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری یا وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، و مؤسسه‌های وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی)، گروه تحصیلی دانشگاهی (علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی، فنی - مهندسی، پزشکی، و هنر)، نوع مؤسسه آموزش متوسطه (دبیرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی)،

رشته تحصیلی آموزش متوسطه (رشته‌های ریاضی - فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی، فنی و حرفه‌ای، و کار - دانش)، و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش‌آموز تهرانی (توزیع مناطق ۱۹ گانه آموزشی در سطح ۵ طبقه اقتصادی با شاخص ارزش معاملاتی املاک تهران: طبقه اول: منطقه ۳، طبقه دوم: منطقه ۶، طبقه سوم: مناطق ۸ و ۱۰، طبقه چهارم: منطقه ۱۶، و طبقه پنجم: منطقه ۱۹). در جدول ۱، توزیع حجم نمونه به تفکیک مرکز استان، گروه سنی و جنس ارائه شده است. همان‌طور که در جدول ۱، قابل مشاهده است. حجم نمونه در سطح شهر تهران ۱۵۲۸ دانش‌آموز و دانشجو، و در سطح چهار مرکز استان (کل نمونه)، ۲۶۸۰ دانش‌آموز و دانشجو می‌باشد.

جدول ۱: توزیع حجم نمونه به تفکیک مرکز استان، گروه سن و جنس

کل	مرکز استان				جنس	گروه سن
	سندج	زاهدان	تبریز	تهران		
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مذکر	دانش‌آموز
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مؤنث	سوم متوسطه
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مذکر	دانشجو
۶۷۰	۹۶	۹۶	۹۶	۳۸۲	مؤنث	
۲۶۸۰	۳۸۴	۳۸۴	۳۸۴	۱۵۲۸		کل

برای جمع‌آوری اطلاعات، مقیاس محقق ساخته ارزش‌های ازدواج (دلخמוש، ۱۳۸۵) به کار گرفته شد.

مقیاس ارزش‌های ازدواج، ملهم از نظریه‌های ارزش‌های فرهنگی و مبتنی بر دو ریخت جامع ارزش‌های فرهنگی (شوartz و راس، ۱۹۹۵): محاط‌شدگی در برابر خودپیروی: خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی، و سلسله مراتبی در برابر برابرنگری) است. مقیاس در قالب ۴۶ گزاره تنظیم شده است. گزاره‌های مقیاس بر اساس چهارچوب مفهومی پژوهش انتخاب شده‌اند و ارزش‌های متناظر و اختصاصی قلمرو ازدواج و زندگی زناشویی (۲۶ گزاره) و انتخاب همسر (۱۴ گزاره) را پوشش می‌دهند: محاط‌شدگی ۱۵ گزاره، خودپیروی عقلی ۸ گزاره، خودپیروی عاطفی ۵ گزاره، سلسله مراتبی ۶ گزاره، برابرنگری ۶ گزاره، جمعاً ۴۰ گزاره. از ۶ گزاره باقی مانده، یک گزاره مربوط به بازخورد کلی به ازدواج و ۵ گزاره مربوط به بازخورد به همسانی - ناهمسانی با همسر است. در جدول ۲ ارزش‌های قلمرو ازدواج و انتخاب همسر در ارتباط با ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی آورده شده است.

جدول ۲: ارزش‌های ازدواج و انتخاب همسر مرتبط با ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی

ریخت ارزش‌های فرهنگی	ارزش‌های اختصاصی قلمرو ازدواج و زندگی زناشویی	انتخاب همسر
محاط‌شدگی	پیوستگی به والدین پس از ازدواج - پایداری زندگی زناشویی - قانع بودن در زندگی زناشویی - ضرورت ازدواج - داشتن فرزند - پایبندی به آداب و رسوم ازدواج - پیروی از همسر - خودداری از روابط با جنس مخالف پیش از ازدواج - تبعیت از والدین در انتخاب همسر - ایفای نقش‌های سنتی زناشویی - عشق پس از ازدواج به جای عشق اولیه	قانع - مؤمن - همشهری - خویشاوند
خودپیروی عقلانی	هویت‌یافتگی پیش از ازدواج - شناخت کافی از همسر پیش از ازدواج - استقلال زوجین از والدینشان - انتخاب همسر بر اساس میل شخصی* - استقلال شخصی زوجین در زندگی زناشویی* - پذیرش طلاق*	هوشمند - نواندیش
خودپیروی عاطفی	زندگی زناشویی سرشار از لذت - برقراری روابط با جنس مخالف پیش از ازدواج - عشق مهم‌ترین اصل زندگی زناشویی*	هیجان برانگیز - جذاب
سلسله مراتبی	ثروت در زندگی زناشویی - تصمیم‌گیرنده نهایی در زندگی زناشویی - مرد رهبر خانواده*	قدرتمند - طبقه اقتصادی بالا - تحصیلات بالا*
برابرنگری	مشارکت مهم‌ترین اصل زندگی زناشویی - ممنوعیت چند همسری برای مردان - برابری زوجین	صادق و وفادار - مسئولیت‌پذیر - حمایتگر و مهربان

* ارزش‌هایی که در ریخت مورد انتظار قرار نگرفته‌اند.

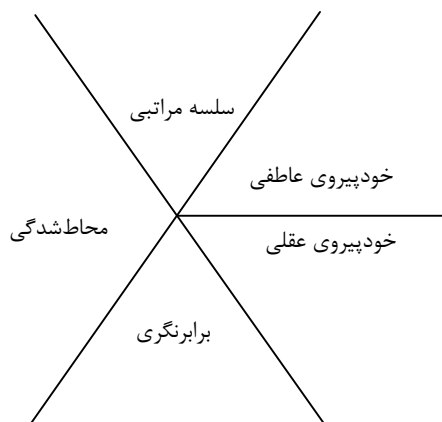
مقیاس ارزش‌های ازدواج در چهار صفحه، که صفحه نخست آن به درج مشخصه‌ها (در دو شکل دانشجویی و دانش‌آموزی) و دستور اجرای مقیاس اختصاص یافته، تهیه شده است. محدودیت زمانی برای پاسخ به مقیاس وجود ندارد و می‌توان به صورت فردی و گروهی آن را به اجرا درآورد. پاسخ‌دهندگان در سه بخش نخست میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر گزاره، روی مقیاس ۶ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۶ (کاملاً موافق) درجه‌بندی می‌کنند.

نمره‌گذاری مقیاس برای تعیین سطوح هر یک از ابعاد ارزش‌های ازدواج، با جمع جبری نمره گزینه‌های گزاره‌ها و تقسیم آن بر تعداد گزاره‌های متعلق به یک بعد ارزشی امکان‌پذیر است. بدین نحو برای هر بعد نمره‌ای بدست می‌آید و نمره‌های ابعاد می‌توانند ترسیم دقیقی از سلسله مراتبی ارزش‌های ازدواج بدست دهند.

اعتماد‌پذیری مقیاس به روش آزمون - بازآزمون، در یک نمونه دانشجویی دختر و پسر (به تعداد ۸۷ نفر) در فاصله دو هفته، در دامنه‌ای از متوسط تا بالا قرار دارد. ضرایب به دست آمده عبارتند از: محاط‌شدگی ۰/۸۴، سلسله مراتبی ۰/۸۲، خودپیروی عقلی ۰/۸۱، خودپیروی عاطفی ۰/۷۴، برابرنگری ۰/۶۹.

اعتباریابی نهایی در باب محتوا و ساختار روابط میان ارزش‌های ازدواج، بر اساس فن تحلیل کوچکترین فضا (SSA)^{۱۹} - که از جمله فنون مقیاس‌سازی چند بعدی نامتربیک برای تحلیل ساختاری داده‌های واجد مشابهت است؛ برای آشنایی با زیربنای نظری فن تحلیل کوچک‌ترین فضا،

ر. ک. دلخوش، ۱۳۸۴ - صورت گرفته است و ساختار فرضی روابط میان ارزش‌ها تأیید شده است: پنج ریخت در نواحی متمایز آشکار شده‌اند و روابط تعارضی آن‌ها تأیید گردیده‌اند. در شکل ۱ روابط تعارضی بین محاطشدگی و خودپیروی (عقلی و عاطفی) و هم‌چنین سلسله مراتبی و برابرنگری مشخص شده است.



شکل ۱: روابط بین ریخت‌های ارزش‌های فرهنگی ازدواج جوانان ایرانی (تحلیل کوچکترین فضا از داده‌های ۲۶۸۰ جوان ایرانی)

در پژوهش حاضر، برای تحلیل اثرهای اصلی و تعاملی استان، گروه سنی و جنس، بر هر یک از ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، فن تحلیل آماری تحلیل واریانس چندمتغیری به‌کار گرفته شده است.

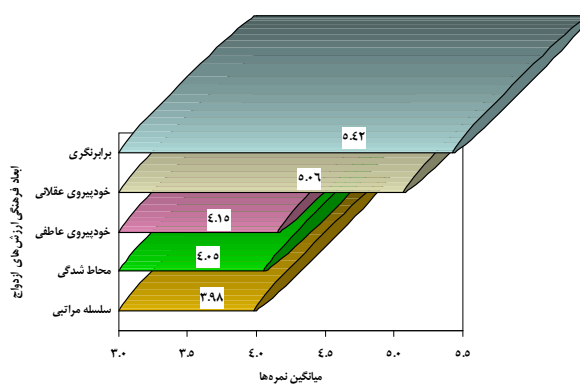
یافته‌ها

به منظور انعکاس ترجیحات ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج جوانان، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های جوانان در ابعاد ارزشی آورده شده است (جدول ۳). همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، ابعاد ارزشی برابرنگری، خودپیروی عقلانی، خودپیروی عاطفی، محاطشدگی و سلسله مراتبی (به ترتیب با میانگین‌های ۵/۴۲، ۵/۰۶، ۴/۱۵، ۴/۰۵ و ۳/۹۸) با اهمیت‌ترین ابعاد ارزشی جوانان می‌باشند.

جدول ۳: میانگین‌ها و انحراف استانداردهای نمره‌های گروه نمونه در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج					شاخص
سلسله مراتبی	محاط‌شدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
۳/۹۸	۴/۰۵	۴/۱۵	۵/۰۶	۵/۴۲	میانگین
۰/۸۸	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۵۹	۰/۵۲	انحراف استاندارد

در نمودار ۱ سلسله مراتب ترجیحات ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج جوانان به نمایش درآمده است.



نمودار ۱ میانگین نمره‌های جوانان ایرانی در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج

هم‌چنین، نمره‌های انحراف استاندارد ابعاد ارزشی ازدواج بیانگر میزان پراکندگی نمره‌ها به ترتیب سلسله مراتب ترجیحات هستند؛ برابرنگری کمترین (۰/۵۲) و سلسله مراتبی بیشترین (۰/۸۸) میزان پراکندگی نمره‌ها را دارند.

به منظور مقایسه ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج در زیرگروه‌ها (استان، سن و جنس)، تحلیل واریانس چندمتغیری اجرا شد. نتایج در جدول‌های ۴ تا ۷ درج شده است. میانگین نمره‌های گروه‌های استانی در ابعاد ارزشی به همراه نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری و تک متغیری F در جدول ۴ منعکس گردیده است.

جدول ۴: میانگین‌ها، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری و مقایسه‌های چندگانه میانگین‌های نمره‌های زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، بر اساس اثر اصلی استان

ابعاد ارزش‌های فرهنگی ازدواج					استان
سلسله مراتبی	محاطشدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
۴/۱	۳/۹	۴/۳	۵/۱	۵/۴	تهران
۳/۸	۴/۲	۳/۹	۵/۱	۵/۵	تبریز
۳/۹	۴/۴	۴/۰	۵/۱	۵/۵	زاهدان
۳/۹	۴/۱	۴/۲	۴/۸	۵/۳	سنندج
۲۲/۳۷۴					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۰					سطح معناداری
۱۲/۱۹۸	۵۱/۴۲۹	۲۹/۳۶۸	۲۲/۱۲۱	۱۴/۲۹۰	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معناداری
تهران	زاهدان	تهران، سنندج	تهران، تبریز	تبریز، زاهدان	میانگین‌های بالا
سنندج، تبریز، زاهدان	تهران	تبریز	سنندج	سنندج، تهران	میانگین‌های پایین

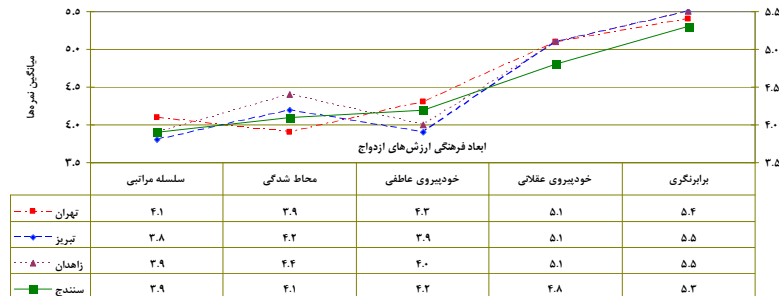
همان‌طور که از میانگین‌های مندرج در جدول استنباط می‌شود، اولویت‌بندی ابعاد ارزشی جوانان استان‌ها در بعد محاطشدگی از هم متفاوت‌اند. در سایر ابعاد ارزشی، سلسله مراتب ارزشی جوانان استان‌ها مشابه است.

اولویت‌بندی جوانان مراکز استان‌ها از ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، حاکی از آن است که برابرنگری و خودپیروی عقلانی، به ترتیب از مهم‌ترین ابعاد ارزشی ازدواج برای جوانان استان‌ها هستند.

نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری مبین اثر استان در ایجاد تفاوت‌های مشاهده شده در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج می‌باشد ($F = ۲۲/۳۷۴$ ، $\alpha = ۰/۰۰۱$). نتایج آزمون‌های تک‌متغیری F نیز بیانگر این نکته است که به‌رغم اولویت‌های مشابه استان‌ها در ۴ بعد فرهنگی، درجه اهمیت ابعاد برای استان‌ها متفاوت است ($\alpha = ۰/۰۰۱$ در هر ۵ بعد).

جوانان تهرانی در ابعاد ارزشی خودپیروی عقلانی، خودپیروی عاطفی و سلسله مراتبی میانگین‌های بالاتر و در ابعاد ارزشی برابرنگری و محاطشدگی میانگین‌های پایین‌تری نسبت به جوانان سایر استان‌ها (به استثنای جوانان سنندجی در ابعاد برابرنگری و محاطشدگی، و جوانان تبریزی در بعد خودپیروی عقلانی) بدست آورده‌اند.

در نمودار ۲ تمایز ترجیحات ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج جوانان مراکز چهار استان به نمایش در آمده است.



نمودار ۲ میانگین نمره‌های جوانان ایرانی در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج (به تفکیک استان)

توصیف سلسله مراتب ابعاد ارزشی دانشجویان و دانش‌آموزان و تحلیل اثر سن بر هر یک از ابعاد ارزشی میانگین نمره‌های دانشجویان و دانش‌آموزان در ابعاد ارزشی به همراه نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری و تک‌متغیری F در جدول ۵ آورده شده است.

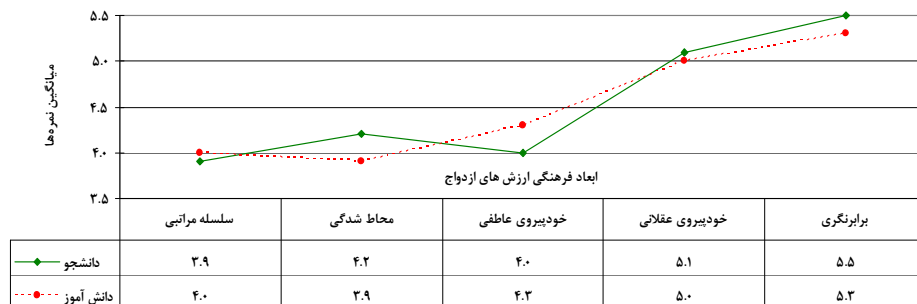
جدول ۵: میانگین‌ها، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری و مقایسه‌های چندگانه میانگین‌های نمره‌های زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، بر اساس اثر اصلی گروه سنی

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج					گروه سنی
سلسله مراتبی	محاط شدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
۴/۰	۳/۹	۴/۳	۵/۰	۵/۳	دانشجو
۳/۹	۴/۲	۴/۰	۵/۱	۵/۵	دانش‌آموز
۳۰/۶۷۰					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۱					سطح معناداری
۷/۳۷۶	۹۹/۰۲۷	۴۳/۱۶۳	۲/۳۰۷	۳۱/۱۸۴	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۰۰۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۱۲۹	۰/۰۰۱	سطح معناداری
دانشجو	دانش‌آموز	دانشجو		دانش‌آموز	میانگین‌های بالا
دانش‌آموز	دانشجو	دانش‌آموز		دانشجو	میانگین‌های پایین

همان‌طور که از میانگین‌های مندرج در جدول استنباط می‌شود، اولویت‌بندی ابعاد ارزشی جوانان دانش‌آموز و دانشجو در بعد محاط‌شدگی از هم متفاوت‌اند. در سایر ابعاد ارزشی، سلسله‌مراتب ارزشی جوانان مشابه است.

اولویت‌بندی جوانان دانشجو و دانش‌آموز از ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، حاکی از آن است که برابر نگری و خودپیروی عقلانی، به ترتیب از مهم‌ترین ابعاد ارزشی ازدواج برای جوانان هستند. نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری مبین اثر سن در ایجاد تفاوت‌های مشاهده شده در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج می‌باشد ($F= ۳۰/۶۷۰$ ، $\alpha = ۰/۰۰۱$). نتایج آزمون‌های تک‌متغیری F نیز بیانگر این نکته است که به‌رغم اولویت‌های مشابه دانشجویان و دانش‌آموزان در ۴ بعد فرهنگی، درجه اهمیت ابعاد (به استثنای بعد خودپیروی عقلانی - $\alpha = ۰/۱۲۹$) برای آن‌ها متفاوت است ($\alpha = ۰/۰۰۷$ در بعد سلسله‌مراتبی و $\alpha = ۰/۰۰۱$ در ۳ بعد دیگر).

دانشجویان در ابعاد ارزشی خودپیروی عاطفی و سلسله‌مراتبی میانگین‌های بالاتر و در ابعاد ارزشی برابرنگری و محاط‌شدگی میانگین‌های پایین‌تری نسبت به دانش‌آموزان بدست آورده‌اند. در نمودار ۳ تمایز ترجیحات ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج گروه‌های سنی به نمایش درآمده است.



نمودار ۳ میانگین نمره‌های جوانان ایرانی در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج (به تفکیک سن)

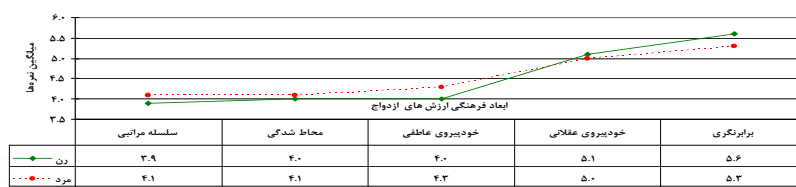
برای مقایسه نتایج دو جنس، در جدول ۶ یافته‌های حاصل از آماره‌های توصیفی و تحلیلی فراهم شده‌اند.

جدول ۶: میانگین‌ها، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری و مقایسه‌های چندگانه میانگین‌های نمره‌های زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، بر اساس اثر اصلی جنس

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج					جنس
سلسله مراتبی	محاط‌شدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
۳/۹	۴/۰	۴/۰	۵/۱	۵/۶	زن
۴/۱	۴/۱	۴/۳	۵/۰	۵/۳	مرد
۸۲/۷۶۳					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۰					سطح معناداری
۱۹/۴۷۳	۱۲/۴۲۸	۷۳/۳۳۸	۴۵/۹۷۳	۱۸۳/۷۲۶	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معناداری
مرد	مرد	مرد	زن	زن	میانگین‌های بالا
زن	زن	زن	مرد	مرد	میانگین‌های پایین

با رجوع به میانگین‌های مندرج در جدول مشخص می‌شود، که اولویت‌بندی ابعاد ارزشی زنان و مردان جوان مشابه است. اولویت‌بندی زنان و مردان از ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، حاکی از آن است که برابرنگری و خودپیروی عقلانی، به ترتیب در رتبه‌های بالا و سلسله مراتبی و محاط‌شدگی به ترتیب در رتبه‌های پایین ترجیحات ارزشی ازدواج زنان و مردان جوان قرار دارند. نتایج حاصل از تحلیل‌های چند متغیری مبین اثر جنس در ایجاد تفاوت‌های مشاهده شده در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج می‌باشد ($F= ۸۲/۷۳۶$ ، $\alpha = ۰/۰۰۱$). نتایج آزمون‌های تک‌متغیری F نیز بیانگر این نکته است که به‌رغم اولویت‌های مشابه زنان و مردان، درجه اهمیت ابعاد برای آن‌ها متفاوت است ($\alpha = ۰/۰۰۱$). مردان در ابعاد ارزشی خودپیروی عاطفی، محاط‌شدگی و سلسله مراتبی میانگین‌های بالاتر و در ابعاد ارزشی برابرنگری و خودپیروی عقلانی میانگین‌های پایین‌تری نسبت زنان بدست آورده‌اند.

در نمودار ۴ تمایز ترجیحات ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج زنان و مردان به نمایش در آمده است.



نمودار ۴: میانگین نمره‌های جوانان ایرانی در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج (به تفکیک جنس)

در ادامه، برای تحلیل اثرهای تعاملی استان و سن، استان و جنس، سن و جنس، و استان و سن و جنس، نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری و تک‌متغیری F (جدول ۷) آورده شده است.

جدول ۷: نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری و مقایسه‌های چندگانه میانگین‌های نمره‌های زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، براساس اثرهای تعاملی استان، گروه سنی و جنس

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج					آماره
سلسله مراتبی	محاط‌شدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
اثر تعاملی استان و گروه سنی					
۲/۹۱۱					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۱					سطح معناداری
۱/۷۴۳	۳/۷۸۷	۶/۹۲۲	۰/۵۸۴	۲/۹۹۴	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۱۵۶	۰/۰۱۰	۰/۰۰۱	۰/۶۲۵	۰/۰۳۰	سطح معناداری
	دانش‌آموزان زاهدان و تبریز	دانشجوی تهران		دانش‌آموزان زاهدان و تبریز	میانگین‌های بالا
	دانشجوی تهران	دانش‌آموز تبریز		دانشجوی سنندج و تهران	میانگین‌های پایین
اثر تعاملی استان و جنس					
۴/۲۹۹					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۱					سطح معناداری
۵/۸۵۹	۱/۹۵۱	۱/۶۲۶	۵/۹۱۸	۴/۴۸۷	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۰۰۱	۰/۱۱۹	۰/۱۷۹	۰/۰۰۱	۰/۰۰۴	سطح معناداری
مرد تهران			زن تبریز	زن تبریز	میانگین‌های بالا
زن تبریز			مرد سنندج	مرد تهران	میانگین‌های پایین
اثر تعاملی گروه سنی و جنس					
۳/۰۰۵					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۱۰					سطح معناداری
۰/۰۲۷	۵/۱۱۹	۰/۲۵۰	۸/۵۵۰	۰/۱۰۸	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۸۷۰	۰/۰۲۴	۰/۶۱۷	۰/۰۰۳	۰/۷۴۲	سطح معناداری
	دانش‌آموز مرد		دانش‌آموز زن		میانگین‌های بالا
	دانشجوی زن		دانش‌آموز و دانشجوی مرد		میانگین‌های پایین
اثر تعاملی استان، گروه سنی و جنس					
۳/۰۸۶					تحلیل چندمتغیری (F)
۰/۰۰۱					سطح معناداری
۱/۵۳۰	۰/۴۳۳	۰/۴۴۱	۱۰/۹۵۶	۴/۱۵۹	تحلیل تک‌متغیری (F)
۰/۲۰۵	۰/۷۲۹	۰/۷۲۴	۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	سطح معناداری
			دانشجوی زن تبریز	دانش‌آموزان زن (غیر سنندج)	میانگین‌های بالا
			دانش‌آموز مرد سنندج	دانشجوی مرد تهران	میانگین‌های پایین

نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری مبین اثر تعاملی متغیرها در ایجاد تفاوت‌های مشاهده شده در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج می‌باشد (استان و سن: $F=2/911$, $\alpha = 0/001$ ، استان و جنس: $F=4/299$, $\alpha = 0/001$ ، سن و جنس: $F=3/005$, $\alpha = 0/010$ ، و استان و سن و جنس: $F=3/086$, $\alpha = 0/001$).

نتایج آزمون‌های تک‌متغیری F نیز بیانگر این نکته است که به‌رغم اولویت‌های مشابه (به استثنای، بعد محاط‌شدگی) زیرگروه‌ها، درجه اهمیت ابعاد برای آن‌ها متفاوت است. به منظور تمرکز بر نتایج بدست آمده در خصوص تفاوت‌های معنادار گروه‌ها و زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، نتایج آزمون‌های تک‌متغیری F در جدول ۸ خلاصه شده است.

جدول ۸: سطح معناداری ($\alpha < 0/01$) تفاوت میانگین‌های نمره‌های زیرگروه‌ها در ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج، بر اساس اثر اصلی و تعاملی، استان، گروه سنی و جنس

ابعاد فرهنگی ارزش‌های ازدواج					منبع اثر
سلسله مراتبی	محاط‌شدگی	خودپیروی عاطفی	خودپیروی عقلانی	برابرنگری	
0/001	0/001	0/001	0/001	0/001	استان
0/007	0/001	0/001		0/001	سن
0/001	0/001	0/001	0/001	0/001	جنس
	0/010	0/001			استان و سن
0/001			0/001	0/004	استان و جنس
			0/003		سن و جنس
			0/001	0/006	استان و سن و جنس

نکته عمده‌ای که از جدول ۸ استنتاج می‌شود این‌که، اثر اصلی جنس بر ابعاد ارزشی خودپیروی عاطفی و محاط‌شدگی، و اثر اصلی سن بر بعد ارزشی سلسله مراتبی، تنها اثرهای اصلی هستند که بر اساس اثرهای تعاملی تعدیل نمی‌شوند.

بحث

هم‌چنان که فرض شده بود، در مقیاس سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج جوانان، ابعاد محاط‌شدگی و سلسله مراتبی در جایگاه پایین‌تر و ابعاد خودپیروی و برابرنگری در رتبه‌های بالاتری قرار گرفتند. بدین ترتیب، جوانان ایرانی در رویارویی با الگوهای ارزشی سنتی و غیرسنتی ازدواج، تأکید کمتری بر ارزش‌های سنتی ابراز می‌دارند. یافته‌های پژوهش حاضر، همسو با نتایجی است که در سطح بین‌المللی (پایژه و دیگران، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳؛ چودوری و ترواتو، ۱۹۹۴؛ گیونز و هایریشمن، ۱۹۹۴؛

هورتاچسو، بستوگ، مهمت بردیو، ۲۰۰۱ و... و در ایران (رضویون، ۱۳۷۷؛ معاونت پژوهشی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱ و...) بدست آمده است.

قرار گرفتن در معرض موقعیت‌های حرفه‌ای صنعتی شده سبب شکل‌گیری افرادی می‌شود که بر ارزش‌های جدید تأکید می‌کنند و ارزش‌های سنتی را مردود می‌شمارند (اینکل^{۲۰} و اسمیت^{۲۱}، ۱۹۷۴؛ کاهله^{۲۲}، ۱۹۶۸). هم‌چنان که نسبت‌های بزرگتری از جمعیت به‌گونه‌ای فزاینده در معرض شرایط یکسان زندگی قرار می‌گیرند، و ارزش‌های خویش را با این شرایط همساز می‌کنند، این مسئله می‌تواند وفاق پیرامون اهمیت بسیار ارزش‌های سازش‌یافته (مثلاً، انعطاف‌پذیری و آمادگی برای تغییر)، و اهمیت اندک ارزش‌های سازش‌نیافته (مثلاً، فرمانبرداری و سنت) را افزایش دهد (کوهن^{۲۳} و شولر^{۲۴}، ۱۹۸۳). به این ترتیب، بنا بر نظریه تجددگرایی، هم‌چنان که جوامع صنعتی می‌شوند و به لحاظ اقتصادی توسعه می‌یابند، ویژگی‌های نهادی مشابهی ظاهر می‌شوند (آیزنشتاد^{۲۵}، ۱۹۷۳، اینکل، ۱۹۷۵؛ لوی^{۲۶}، ۱۹۶۶؛ مه‌یر^{۲۷}، ۱۹۷۵؛ ینگ^{۲۸}، ۱۹۸۸). مردم با ادخال ارزش‌های ملحوظ در نهادهای جوامع صنعتی درون نظام‌های ارزشی خویش، متجدد می‌شوند (نقل از، شوارتز و ساگی، ۲۰۰۰).

این یافته‌ها و تعمق‌ها، و هم‌چنین نتایج پژوهش حاضر، اهمیت ابعاد ارزشی را با توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی مرتبط می‌کنند. اهمیت ارزش‌هایی که بر فکر مستقل، ابتکار و تغییر (خودپیروی عقلی) و باور به برابری (برابرنگری) تأکید می‌کنند، در سطوح بالاتر توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی، بیشترند. هم‌چنین، توسعه‌یافتگی اجتماعی - اقتصادی فرصت‌های تجربه‌های هیجانی خودگرا (خودپیروی عاطفی) را افزایش می‌دهند و الزام‌های انکار خود، مشروعیت خویش را از دست می‌دهند. در مقابل، هم‌چنان که جوامع از حیث اجتماعی - اقتصادی توسعه پیدا می‌کنند، جهت‌یابی به سوی گذشته، حفظ وضع موجود، بی‌میلی نسبت به تجربه‌ها و اندیشه‌های جدید (محاط‌شدگی)، باور به پاداش‌های مبتنی بر سلسله مراتب سنتی و توزیع نابرابر قدرت (سلسله مراتبی) کم اهمیت‌تر می‌شوند.

فرضیه‌های تدوین شده پیرامون تفاوت‌های معنا‌دار بین زیرگروه‌های جوانان در درجه‌بندی اهمیت ابعاد ارزشی ازدواج، به صورت کامل تأیید نشد. جوانان تهرانی (به‌ویژه مردان تهرانی: با توجه به اثر تعاملی استان و جنس)، نسبت به جوانان سایر استان‌ها خودپیروتر هستند، اما برخلاف فرضیه طرح شده سلسله مراتبی‌ترند. انتظار می‌رفت که تهرانی‌ها به دلیل بهره‌مندی از شرایط بالنسبه بالاتر اجتماعی - اقتصادی، که پیگیری نقش‌های سلسله مراتبی سنتی را کاهش می‌دهد، احساس تعهد بیشتری نسبت به هم عملی داوطلبانه با همسر (برابرنگر) نشان دهند. اما، تهرانی‌ها (مردان) با تأکید بیشتر بر توزیع نابرابر قدرت و نقش‌ها در زندگی زناشویی، بعد سلسله مراتبی را با اهمیت‌تر شمردند. پیش از (و برای) تبیین نتیجه بدست آمده به نتایج زیرگروه دانشجویی - دانش‌آموزی رجوع می‌شود. فرض شده بود که دانشجویان در مقایسه با دانش‌آموزان خودپیروتر و برابرنگرتر باشند، چرا که تجربه

تحصیلی بیشتر، احتمالاً گستردگی عقلی، انعطاف‌پذیری، و وسعت نظر را که برای ارزش‌های خودپیرو اساسی هستند، و بازشناسی منافع مشترک به منزله پایه‌ای برای توافق‌های ارادی همکاری، و تجسم دیگری به منزله فردی واجد شایستگی و برابر با خود را که برای ارزش‌های خودپیرو اساسی هستند، افزایش دهد. اما، به‌رغم خودپیروتر (خودپیروی عاطفی) بودن دانشجویان نسبت به دانش‌آموزان، برخلاف فرضیه طرح شده دانشجویان، سلسله مراتبی‌تر بودند. رد فرضیه‌های برابرنگر بودن تهرانی‌ها (مردان)، نسبت به جوانان سایر استان‌ها و دانشجویان نسبت به دانش‌آموزان، به چه معناست؟ چه عاملی به‌رغم اثر تجربه تحصیلی بیشتر و زندگی در پایتخت (با بهره‌مندی از شرایط بالنسبه بالاتر اجتماعی - اقتصادی)، مانع افزایش برابرنگری شده است؟ منطقی‌تر به نظر می‌رسد که به جای وارد کردن عامل جدیدی به عنوان عامل بازدارنده در معادله رشد برابرنگری، نظری به نتایج همبستگی‌های بعد سلسله مراتبی با سایر ابعاد ارزشی ازدواج بیفکنیم.

نتایج همبستگی حاکی از آن است که رابطه بعد سلسله مراتبی با بعد خودپیروی عاطفی قوی‌تر از رابطه بعد مذکور با بعد محاط‌شدگی است. نتیجه بدست آمده بدین معناست که، پذیرش نظم سلسله مراتبی (اختصاص نابرابر نقش‌ها و امکانات) در جوانان، بیش از آن‌که با تأیید قواعدی که وضع موجود را حفظ می‌کنند، مرتبط باشد، با تحقق شرایط ارضای امیال شخصی ارتباط دارد. بدین ترتیب، سلسله مراتبی‌نگری جوانان بیشتر معطوف به منافع شخصی است تا منافع جمعی و بیشتر تابع پیگیری اهداف خودگرا است تا تبعیت از باورها و عقاید سنتی.

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، تهرانی‌ها (مردان) نسبت به جوانان سایر استان‌ها خودپیروتر (خودپیروی عاطفی) و در عین حال محاط‌نشده‌تر هستند، این تفاوت عیناً در مورد دانشجویان در مقایسه با دانش‌آموزان صادق است. پس با توجه به همبستگی قوی‌تر بعد خودپیروی عاطفی (نسبت به بعد محاط‌شدگی) با بعد سلسله مراتبی، که معنای سلسله مراتبی را به گونه‌ای نامتعارف به مقتضیات فردنگری متصل می‌کند، می‌توان چرایی سلسله مراتبی‌تر بودن ارزش‌های ازدواج جوانان تهرانی (نسبت به جوانان سایر استان‌ها) و دانشجویان (در مقایسه با دانش‌آموزان) را درک کرد. ماهیت توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه ایرانی به نحوی بوده است، که ارزش‌های سلسله مراتبی را با مقتضیات بهره‌گیری از فرصت‌های فزاینده تجربه‌های هیجانی لذت‌جویانه، پیوندزده و به گونه نسبی بدان مشروعیت بخشیده است. تهرانی‌ها نسبت به جوانان سایر استان‌ها، دانشجویان نسبت به دانش‌آموزان و مردان در مقایسه با زنان فرصت‌های بیشتری برای بهره‌گیری از منابع لذت در اختیار داشته و با الزام‌های مؤکدتری برای رقابت‌جویی به خاطر دستیابی به منابع درگیرند.

و بحث باقی‌مانده در مورد تفاوت‌های معنادار بین زیرگروه‌های جوانان، مربوط است به تأیید فرضیه‌های تدوین شده در خصوص تفاوت بین زنان و مردان جوان در درجه‌بندی اهمیت ابعاد ارزشی ازدواج، مبنی بر این‌که زنان در مقایسه با مردان در ارزش‌های ازدواج بیشتر خودپیرو (تأیید

خودپیروی عقلانی و عدم تأیید خودپیروی عاطفی) و برابرنگر و کمتر محاط‌شده و سلسله مراتبی می‌باشند.

تأیید فرضیه‌های ارائه شده بدین معناست که، زنان جوان ایرانی در رویارویی با الگوهای ارزشی سنتی و غیرسنتی ازدواج، تأکید کمتری بر ارزش‌های سنتی ابراز می‌دارند. یافته‌های پژوهش حاضر، همسو با نتایجی است که آمادگی بیشتر زنان را در تغییر بازخوردهای سنتی گزارش کرده‌اند (حجت و دیگران، ۲۰۰۰؛ نوچوکوو، ۱۹۹۰ و...)، اما این نتایج قاطع نیست. زنان نسبت به مردان در ارزش‌های ازدواج خودپیروی عاطفی کمتری نشان داده‌اند.

بدین ترتیب، تفاوت درجه اهمیت ارزش‌های ازدواج در بین زنان و مردان بیانگر این نکته است که، تا آنجایی که عقلی‌نگری در باب ازدواج به صورت عقاید استقرار یافته درآمده باشند، زنان با سهولت بیشتری نسبت به مردان از ارزش‌های سنتی ازدواج فاصله می‌گیرند، اما در شرایطی که جهت‌گیری در باب ازدواج به سمت پیگیری احساس‌ها و خواسته‌های هیجانی شخصی‌ای باشد که می‌تواند با سرزنش‌های اجتماعی مواجه گردد، زنان در مقایسه با مردان رفتار محافظه‌کارانه‌تری در پیش می‌گیرند. تفاوت زنان و مردان در خودپیروی عاطفی، با هنجارهای سخت‌گیرانه و شدت مجازات‌های اجتماعی که میل به جستجوی هیجان‌ات برای زنان به همراه دارد، تبیین‌پذیر است.

و تأیید این فرضیه که زنان در مقایسه با مردان در ارزش‌های ازدواج بیشتر برابرنگر و کمتر سلسله مراتبی می‌باشند، در توافق با عمده‌ترین تفاوت ارزشی است که بین زنان و مردان یافته شده است: جهت‌یابی اشتراکی^{۳۲} (مثلاً، مهربان، موافق) در برابر جهت‌یابی عاملیت‌گرا^{۳۳} (مثلاً، ابزاری^{۳۴}، بیان‌کننده^{۳۵}) (باکان^{۳۶}، ۱۹۹۶)، و جهت‌یابی بیان‌کننده شخص‌گرا^{۳۷} در برابر جهت‌یابی ابزاری تکلیف‌گرا^{۳۸} (پارسونز^{۳۹} و باله^{۴۰}، ۱۹۹۵) (نقل از پرنس - گییسون و شوارتز، ۱۹۹۸).

این پژوهش در جامعه جوانان دانشجو و دانش‌آموز صورت پذیرفته است و محدود به جوانان شهری است. در تعمیم نتایج پژوهش به جوانان روستایی و جوانانی که فاقد تحصیلات متوسطه‌اند، باید جانب احتیاط را حفظ کرد.

یادداشت‌ها

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| 1. Marital values | 21. Smith, D.H. |
| 2. Deinstitutionalized | 22. Kahle, L.R. |
| 3. Individualized | 23. Kohn, M.L. |
| 4. Cohabitation | 24. Schooler, C. |
| 5. Premarital sex | 25. Eisenstadt, S. N. |
| 6. Contextual | 26. Levy, M.J. |
| 7. Modernization | 27. Meyer, J. W. |
| 8. Mate preferences | 28. Yang, K.S. |
| 9. Individualism | 29. Communal |
| 10. Collectivism | 30. Agentic |

11. Self-realization
12. Personal autonomy
13. Vertical-horizontal
14. Autonomy
15. Embeddedness
16. Hierarchy
17. Egalitarianism
18. Self-direction
19. Smallest space analysis (SSA)
20. Inkeles, A.
31. Instrumental
32. Expressive
33. Bacan, D.
34. Person-oriented
35. Task-oriented
36. Bales, R.
37. Parsons, T.

منابع

دلخمش، م. ت. و احمدی مبارکه، م. (۱۳۷۸). شناسایی محتوا و ساختار ارزش‌ها و گستره عوامل همبسته با ارزش‌ها در نظام اداری کشور (طرح ملی). سازمان امور اداری و استخدامی کشور.

دلخمش، م. ت. (۱۳۸۴). شناسایی محتوا و ساختار ارزش‌های انسانی در دانشجویان ایرانی. دفتر مطالعات و تحقیقات علوم انسانی. معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

دلخمش، م. ت. (۱۳۸۵). سلسله مراتب ارزشی در دانشجویان ایرانی. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، ۲(۸)، ۳۱۸ - ۲۹۹.

دلخمش، م. ت. (۱۳۸۵). ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی (طرح ملی). سازمان ملی جوانان.

رضویون، ش. (۱۳۷۷). بررسی مقایسه‌ای معیار همسرگزینی دختران مقیم در شبانه‌روزی حمایتی و دختران مقیم در خانواده و بررسی موانع ازدواج دختران مقیم در شبانه‌روزی حمایتی سازمان بهزیستی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.

معاونت پژوهشی دانشگاه شیراز (۱۳۸۱). بررسی نگرش دانش‌آموزان دوره متوسطه پیرامون ازدواج و مقایسه آن با نمونه مورد مطالعه در سال ۱۳۵۴. دانشگاه شیراز.

- Amato, P. R., & Boot, A. (1995). Changes in gender role attitudes and perceived marital quality. *American Sociological Review*, 60(1), 58-66.
- Amato, P. R. (2004). Tensions between institutional and individual views of marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 959-969.
- Axinn, W. G., & Thornton, A. (1993). Mothers, children, and cohabitation: The intergenerational effects of attitudes and behavior. *American Sociological Review*, 58, 233-246.
- Bumpass, L. L. (1998). The changing significance of marriage in the United States. In K. O. Mason, N. Nilsuya, & M. Choe (Eds.), *The changing family in comparative perspective: Asia and the United States* (pp. 63 - 79). Honolulu, HI: East-West Center.
- Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: Evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and Brain Sciences*, 12, 1-49.
- Buss, D. M., et al. [54 coauthors]. (1990). International preferences in selecting mates: A study of 37 cultures. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 21, 5-47.
- Buss, D. M., Shackelford, T. K., Kirkpatrick, L. A., & Larsen, R. J. (2001). A half century of mate preferences: The cultural evolution of values. *Journal of Marriage*, 63(2), 491-503.
- Cherlin, A. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 848-861.

- Chowdhury, F. I., Trovato, F. (1994). The role and status of women and the timing of marriage in five Asian countries. *Journal of Comparative Family Studies*, 25(2), 143-157.
- Choe, B. E., Shin, H. (1996). State of family research and theory in Korea. *Marriage & Family Review*, 22 (1-2), 101-135.
- Clarkberg, M., Stolzenberg, F. M., & Waite, L. j. (1995). Attitudes, values, and entrance into cohabitational versus marital unions. *Social Forces*, 74(2), 609-632.
- Dion, K. K., & Dion, K. L. (2001). Gender and relationship. In R. K. Unger (Ed.), *Handbook of women and gender* (pp. 256-271). New York: Wiley.
- Edlund, L. (2006). Marriage: Past, present, future? *Economic Studies*, 52 (4), 621-639.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton.
- Givens, B. P., & Hirshman, C. (1994). Modernization and consanguineous marriage in Iran. *Journal of Marriage and the Family*, 56(4), 820-834.
- Gutiérrez-Domènech, M. (2008). The impact of the labour market on the timing of marriage and births in Spain. *Journal of Population Economy*, 21, 83-110.
- Higgins, L. T., Zheng, M., Liu, Y., & Sun, C. H. (2002). Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and culture differences in China and United Kingdom. *Sex Roles*, 46(3-4), 75-89.
- Hofstede, G. (1980). *Culture's consequences: International differences in work-related values*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Hojat, M., Shapurian, R., Foroughi, D., Nayerahmad, H., Farzaneh, M., Shafieyan, M., & Parsi, M. (2000). Gender differences in traditional attitudes toward marriage and the family: An empirical study of Iranian immigrants in the United States. *Journal of Family Issues*, 21(4), 419-434.
- Hortachsu, N., Bastug, S., & Muhammetberdiev, O. (2001). Change and stability with respect to attitudes and practices related to marriage in Ashkabaat, Baku, and Ankara: Three Turkic cultures. *International Journal of Psychology*, 36(2), 108-120.
- Jew, C. (1994). Understanding the Japanese family structure from the Japanese perspective. *Family Perspective*, 28(4), 303-314.
- Levinson, D. J., Darrow, C. N., Klein, E. B., Levinson, M. H., & Mckee, B. (1978). *The seasons of man's life*. New York: Knopf.
- Malhotra, A., & Tsui, A. O. (1996). The role of modern norms and ideas. *Journal of Marriage and the Family*, 58(2), 476-490.
- Manning, W. D., Longmore, M. A., & Giordano, P. C. (2007). The changing institution of marriage: dolescents' expectations to cohabit and to marry. *Journal of Marriage and Family*, 69, 559-575.
- Markus, H., & Kitayama, S. (1991). Culture and self: Implication for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Bulletin*, 102, 72-90.
- Paige, D. M., Martin, D., & Martin, M. (2001). Adolescent premarital sexual activity, cohabitation, and attitudes toward marriage. *Adolescence*, 36(143), 601-609.
- Paige, D. M., Specter, G., & Martin, D. (2003). Expressed attributes of adolescents toward marriage and family life. *Adolescence*, 38(150), 359-367.
- Prince-Gibson, E., & Schwartz, S. H. (1998). Value priorities and gender. *Social Psychology Quarterly*, 61, 49-67.

- Schmitt, D. P., & Buss, D. M. (2001). Human mate poaching: Tactics and temptations for infiltrating existing mateships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80(6), 894-917.
- Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. *Advance in Experimental Social Psychology*, 25, 1-65.
- Schwartz, S. H. (1994). Beyond individualism-collectivism: New cultural dimensions of values. In U. Kim, C. Kagitcibasi, H. C. Triandis, & G. Yoon (Eds.), *Individualism and collectivism* (pp. 85-119). Newbury Park, CA: Sage.
- Schwartz, S. H. (1999). A theory of cultural values and some implications for work. *Applied Psychology: An International Journal*, 48, 23-47.
- Schwartz, S. H. & Ros, M. (1995). Values in the west: A theoretical and empirical challenge to the individualism-collectivism cultural dimension. *World Psychology*, 1, 99-122.
- Schwartz, S. H. & Sagie, G. (2000). Value consensus and importance: A cross-national study. *Journal of Cross-cultural Psychology*, 31, 465-497.
- Shackelford, T. K., Schmitt, D. P., & Buss, D. M. (2005). Universal dimensions of human mate preferences. *Personality and Individual Differences*, 39, 447-458.
- Shukla, S., & Kapadia, S. (2007). Transition in marriage partner selection process: Are matrimonial advertisements an indication? *Psychology and Developing Societies*, 19(1), 37-54.
- Smock, P., Huang, P., Manning, W. D., & Bergstrom, C. (2006, April). *Why shack up? Motives to cohabit among young men and women in the United States*. Paper presented at the Cornell Evolving Family Conference, Ithaca, NY.
- Sprecher, S., Hatfield, E., Cortese, A., Potapova, E., & Levitskaya, A. (1994). Love: American style, Russian style, and Japanese style. *Personal Relationships*, 1, 349-369.
- Stanley, S., Rhoades, G., & Markman, H. (2006). Sliding versus deciding: Inertia and the premarital cohabitation effect. *Family Relations*, 55, 499-509.
- Ting-Toomey, S. (1991). Intimacy expression in three cultures: France, Japan, and the U.S. *International Journal of Intercultural Relations*, 15, 29-46.
- Toro-Morn, M., & Sprecher, S. (2003). A cross-cultural comparison of mate preferences among university students; The United States vs. the Peoples's Republic of China (PCR). *Journal of Comparative Family Studies*, 34(2), 151-171.
- Triandis, H. C. (1988). Collectivism v. individualism: A reconceptualization of a basic concept in cross-cultural social psychology. In G. K. Verma & C. Bagley (Eds.), *Cross-cultural studies of personality, attitudes and cognition* (pp. 60-95). London: Macmillan.
- Triandis, H. C. (1990). Cross-cultural studies of individualism and collectivism: In J. Berman (ed.), *Nebraska Symposium on Motivation* (pp. 41-133). Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Triandis, H. C. (1995). *Individualism and collectivism*. Boulder, CO: Westview.
- Triandis, H. C. (1996). The psychological measurement of cultural syndromes. *American Psychologist*, 51, 407-415.
- Vaillant, G. E. (1977). *Adaptation to life*. Boston: Little Brown.

- Wang, G. T. (1994). Social development and family formation in China. *Family Perspective*, 28(4), 283–302.
- Williams, J. (2007). Marriage and partnerships (in focus). *Sociology Review*, 17(2), 34.
- Williams, R. M. J. (1970). *American society: A sociological interpretation* (3rd Ed.). New York: Knopf.
- Zaidi, A. U., & Shuraydi, M. S. (2002). Perceptions of arranged marriages by young Pakistani muslim women living in a western society. *Journal of Comparative Family Studies*, 33(4), 495-514.